

تاریخ تحقیقی و ناقدان آن

در دو شماره گذشته، از هانری تامس بکل، رو بهم رفته سه مقاله چاپ کردیم. در ذیل دو مقاله دیگر همین مؤرخ بزرگ قرن نوزده را به نظر خوانندگان ارجمند خود میرسانیم. مقالاتی که تا کنون چاپ شده، بشمول مطالبی که اکنون گزارش می‌باید، مجموعاً پارچه‌ها بی‌است که ما خدمت از اثر بزرگ مؤلف که بنام (تاریخ تمدن انگلستان) است و در حقیقت از لحاظ تحلیل مدنیت کشور معظمی از شهکارها بشمار میرود، اقتباس کرده و در آن سعی ورزیده که نکاتی از کتاب مذکور را انقضا کند که باز گوی فلسفه مؤرخ مورد بحث، در زمینه تاریخ نویسی باشد. این نکته از متن مقالات و باز از عناوین آنها بخوبی هویدا است. نیز در شماره های مذکور پیشگفتاری مبنی بر شخصیت و نظر به تامس بکل در پیرامون تاریخ تقدیم شد. نکته ای را که درین جا میخواهم یاد آور شوم اینست که باید دید چه شرایطی را در نگارش تاریخ در نظر گرفتن لازم است و چه شرایط و اوضاع در ترکیب منسوج تاریخ ملتی دخالت داشته و در آنجا آیا تاریخ بداند شرایط تا کنون نگارش یافته یا نه؟ این نکته خود یاد آور موضوعی می‌شود که از دیر باز فکر و اندیشه دانشمندان اروپایی را بخود مشغول داشته، ازین قرار که آیا تاریخ علم است یا نه؟ در جواب این سؤال در چند قرن گذشته مباحثات جالبی صورت گرفته. مفاد آن مباحثات هرچه باشد این نکته خواهی مخواه در آن شامل است که اگر تاریخ همچون علوم مثبت از قوانین و اصول آفاقی برخوردار گردد در آن حال مبحثی آموزنده و عبرت انگیز خواهد شد و دست کم آن ارزش را خواهد یافت که بدامانش چنگ زنی را زان سود جویم و زندگی حال و آینده خود را از برکتش سروسامان بخشیم. و این بیگمان همان نکته ایست که مؤرخ شهیر و نامدار هزار سال قبل کشور خودمان، ابو الفضل بیهقی در دربار غزنه، بار بار و در پیرایه کلمات دل‌انگیز و شیرین اندر کتاب مشهوری که بنام سلطان بزرگ، مسعود غزنوی، بیاراست، یاد آور شد،

و معا صران و آیندگان را از دست یازی به لاطایلات و نکارشهای گمراه کننده و بیپوده بر حذر رگر دانید.

حاصل کلام این که تاریخ بمعنی اروپایی و جدید خود در قرن نوزدهم پدیدار شد و هدف و مفکوره سابقه آن مواجه با انقلاب گردید. یکی از طرزهای تفکری که درین قرن راجع به تاریخ بسیار جالب بوده، تفسیر و تعبیر آن بشیوه تحقیقون یا فلاسفه اثباتی است. پیشوای این گروه آگوست کونت، فیلسوف بزرگ و واضع علم جامعه شناسی، بوده. در نظر او تاریخ بشر عبارت از تاریخ نظریات و افکار اوست. چون بشر در طول دوره هستی سه دوره لاهوتی فلسفی و علمی را پیموده باید این مراحل را در نگارش احوال او بیاد داشته باشیم. بشر عموماً و اشخاص خصوصاً در مرحله سوم دارای فکر اثباتی است و پدیده های اجتماعی را میکوشد در بر توار تباطات و قوا نینی که آنها را اداره می کند، مطالعه نماید.

روی همین اساس تا مس بکل عقیده داشت که چون پدیده حیات مشروط به شرایط منظره کلی طبیعت، اقلیم غذا و زمین است و در تحت احوال گوناگون آنها زندگی بشر نحوه جدا گانه اختیار می نماید باید در نگارش و تحقیق تاریخ ملت ها تاثیر این عوامل را بررسی کرد و برای این که بررسی آن موفقانه انجام گیرد باید نظیر علوم طبیعی اصول کشف کرد و در تو صیف اعمال و کردار آدمیان از این اصول و روشهای عینی استفاده جست. این است که خود پیوندجویی از آمارها و پنداییر علم احصائیه را بسکار برد. او جزین که استمداد از احصائیه را در کشف نیفته های روان آدمی و احوال او توصیه می کند پیشگویی مینماید که کشف قوا نین دیگری را نیز باید انتظار داشت.

واقعاً اگر بچنان مقامی که اشاره شد، تاریخ نایل آید آنگاه به یقین میتوانند محدد خود شناسی و آزادی و ضامن دوام و بقای آزادی گردد. زیرا تا زمانی که انسان علل تعصبات و انگیزه های را که شخصیت و ماهیت او را در میان گرفته باز نشناسد و با قیودی که سنگ راه پیشرفتش گردیده آشنا نشود، نخواهد توانست به هدف خود که يك زندگانی آیدالی و مرفه است نایل آید.

آری تاریخ نیروی خلاق است که برای انسان ارزش و فکر خلق میکند و همین ارزشها و مفکوره ها است که بواسطه آنها میتوانیم مفهوم رابطه انسان و حوادث را سنجش کنیم. همایون

فصل پنجم نظری بر تاثیر دین ، ادبیات و حکومت

مادام که کلیت اعمال بشر ، بمفهوم شامخ آن ، چنانکه بیان شد (۱) تحت اداره و مراقبت جامعیت و کلیت دانش او واقع باشد ، در آن صورت گردآوری مواد و مدارک علم امری بسیط خواهد بود . هنگامی که مواد علم حاصل شد ، اگر آنهارا امتداد یا در ترازوی کلیه ها بسنجیم زان پس یقینا بهمه قوانینی دست خواهم یافت که سمت چشم تمدن را تنظیم و اداره می کنند درین که این کار خواه مخواه انجام خواهد شد من کوچکترین شك و ریبی ندارم . ولی متأسفانه این نکته که تاریخ مشغله اشخاص بیعرضه و بیپرده و نادان و ناتوان بوده و ساحه قلم فرسایی کسان غیر وارد قرار گرفته همان قدر درست است و تا کنون مواد لازم آن جز اندکی فراهم نشده است این اشخاص بجای آنکه در موضوعاتی بر سر سخن آیند که محض فایده علمی داشته باشد ، بجای آنکه بر معلومات مان راجع به پیشرفت علم بیفزایند و بیان دارند که نشر و سرایت دانش چگونه بر معنویت و دستگاه عاقله انسان اثر انداخته ، بجای اینکه مورخان باین گونه اعمال پیردازند عده کثیری از ایشان آثار خود را بجزئیات پیش پا افتاده لاطایل آکنده می سازند . از قبیل حکایات و اقاویص امپراطوری و درباریان یا روا بط پر شاخ و برگگی که سخنان این وزیر بانظریات آن دیگر بهم میرسانده ، و بتر از همه گزارش مشروح فتوحات و محاصرات و حوادثی که اطلاع بر آنها متضمن کوچکترین فایده و ثمری نیست و اما البته برای کسانی که در واقعات مذکور اشتراک داشته بوده اند دلچسپ است . برای سایرین ازین جهت مفید فایده نیست که نه فقط از آنها نمی توان حقایقی را استخراج نمود بلکه وسایلی را هم که برای کشف حقایق کمک می رسانند در دسترس نمی گذارد . این است عامل حقیقی پسمانی و انگیزه رکود در طریق پیشرفت . همین عدم قضاوت و کج سلیقگی در انتخاب نکات قابل پسند ، موجب گردیده که دست مان از مواد ذرا یعنی کوتاه باشد که می بایستی از دیر باز فراهم

(۱) به شماره سوم همین دوره مجله آریانا مراجعه شود همایون .

و مرتب و برای استفادت آینده بصورت ذخیره موجود میبود، در زمینه علوم دیگر پیش از اکتشاف مشاهده و تجربه و استقراء آغاز می یابد، باین معنی که نخست حقایق تثبیت می گردد زان پس قوانین و اصول آنها بمیان کشیده می شود. لیکن در مطالعات مربوط به گذشته و تاریخ (بشر) حقایق مهم از نظر انداخته شده و غیر مهم ثبت و قید گردیده. این کار خود نتیجه آن شده که حالا اگر کسی بخواهد حوادث تاریخی را بشکل کلیه ها در آورد، او باید از یک سو حقایق را جمع آوری کند و از جانب دیگر آنها را تعمیم بخشد. چنین شخصی هیچ چیزی بطور آماده در دسترس ندارد. او باید در امر بر آوردن ناخ مورد نظرش هم بنا باشد، هم معمار و مهندس. او باید نه فقط نقشه کاخ را طرح کند بلکه در عین حال کوه برود، سنگ شکنند و آنرا برای گذاردن شالوده عمارت حمل نماید. لزوم تحمل این کار دو جانبه بردوش فیلسوف، شاق و دشوار است و طول عمر یک انسان برای اجرای آن کافی نیست در چنین شرایطی تاریخ بجای آنکه بخته و رسیده و چنانکه شایسته آن است آماده تعمیم یافتن، بنحو کلی باشد باز هم خام و نارس و بوضع عادی باقی می ماند. درین حال متین ترین و وافی ترین آنها قدرت نخواهد داشت انسانرا دست کم به حقیقت و کنه کوائف دو قرن متوالی اعمال بشر خیرت بخشد.

بایجاب بیانات فوق از مدت مدیدی نقشه اصلی خودم را در باب چگونگی نگارش تاریخ که در خا به خیال ترسیم کرده بودم منسوخ نمودم و در عوض، باشمئزاز تمام بی آن شدم که تاریخی در پیرامون جریانات مدنیت ملت واحدی برشته تحریر آرم، نه در باره تاریخ تمدن بطور عام، و این در حالی که خوب می دانم این روش چه اندازه دستم را از شجر دانش کوتاه می سازد و جولان مراد را ساخت دانش ضیق و مرا از استفاده منابع بیشمار محروم می گرداند، زیرا اگر چه این نکته که جامعیت اعمال بشر، بادر نظر داشتن ادوار طولانی، با جامعیت دانش ادارت باط دارد درست و مطابق بواقع است ولی در عین حال هم باید بخواطر داشت که این قانون خیلی مهم اگر در مورد یک کشور خاص تطبیق شود اصالت و بهای اصلی خود را از دست می دهد، چون که هر قدر تحقیقات خود را محدود و در دایره تنگی منحصر گردانیم بهمان اندازه از میزان اعتمادمان بر مقیاس حد وسط کاسته می شود. به بیان دیگر قوانین محدود تر قوانین عام را تحت الشعاع می گیرد و در نفوذ و اثر این یک کاهش رخ میدهد. مداخلات ممالک خارجی و تأثیری را که ادبیات، نظریات و اخلاق و عادات اقوام بیگانه بر مردم کشوری وارد مینماید، مهاجمات و حتی گاهی فتوحات

شان و ترویج و تحمیلی که از دین و مذهب جدید، قوانین تازه و سنن و معارف نو، در کشور مغلوب بعمل می آید، اینها همه در حقیقت هرج و مرج‌هایی تولید می‌کند که در اثر آن رتعت نفوذ چنین انفجارات اجتماعی، به نظر مورخ آفاقی مشرب موازنه برهم می‌خورد و نظم و رونق دیگری بوجود می‌آید. اما باخاطر باید داشت که هر یک از این مؤثرات که بر مردم در هر کشوری میتواند سمت جهش و جریان طبیعی را برهم زند و بدین طریق امر تحقیق و بیان جریانه‌های مختلف مدنیت را بفرنج ترسازد. روشی را که من برای هموار ساختن این راه دشوار گذار انتخاب کرده‌ام، همین اکنون توضیح میکنم ولی آنچه را عجله می‌خواهم خاطر نشان نمایم دلایلی است که مرا وادار نموده تاریخ انگلستان را بعنوان کشوری مهمتر از دیگران و بنابراین مرجع‌ترین و شایسته‌ترین زمینه‌ای برای تحقیقات فلسفی و مکمل خود برگزینم.

همه میدانیم مادام که فایده بزرگ تاریخ و مطالعه حوادث گذشته عبارت از امکان اطلاع یقینی بر قوانینی باشد که آن حوادث را اداره می‌کند پس بر فایده بودن تاریخ ملتی متناسب با آن جهش و فعالیت‌های ملت مذکور می‌باشد که ناشی از اقدامات خاص خودش باشد یا ازین جهت تحت تأثیر عوامل بیگانه، به حداقل واقع شده باشد. هر گونه نفوذ خارجی که بر قومی یا ملتی تحمیل می‌شود در حقیقت مداخله ای است که پس از تکامل طبیعی صورت گرفته و بنابراین شرایط و حاکماتی را که می‌خواهیم غور و تدقیق کنیم پیچیده و معقد میگرداند. اولین گام در طریق رسیدن به هدف، در همه شعب دانش اینست که گره‌ها را با یکدیگر گشود و پیچیدگی را اسهل و آسان ساخت.

این روش برای محققان علوم طبیعی بکلی طبیعی و در رسم مرسوم و معمول است. ایشان بواسطه تجربه خاصی، غالباً بکشف حقیقتی توفیق یافته‌اند که مشاهدات و تجارب عدیده ای را قبلاً بیپوده در تلاش سراغ آن گماشته بوده‌اند. این کامیابی بهنگامی حاصل آید که دانشمندان علوم عینی، حینی که پدیده‌های طبیعت را تحت تدقیق قرار می‌دهند آنها را از گره‌ها و عقده‌هایی که احاطه شان کرده‌رهایی می‌بخشند و بدین وسیله حوادث را گو یا از مداخله عوامل بیگانه و بیرون سو، پاک و مصفا می‌گردانند و فعالیت آنها را آزاد می‌سازند

و شرایطی را احیاء نمایند که حوادث در مجرای طبیعی خود و تحت اداره قوا نین و اصول خود شان به گردش آیند .

پس توان گفت آنچه را باید معیار حقیقی ارز بابی تاریخ ملتی شناخت و بواسطه آن به ارزش و مقام سوا بق قومی پی برد نکاتی است که در بالا ذکر شد لا غیر . بهای تاریخ ملتی و ابسته باین نیست که چه کارهای بزرگی انجام داده یا چه مقدار بهره از طبیعت برداشته ، بلکه منوط به این است که آیا و سایر امتحان و بهره برداری او از طبیعت از نفس خودش نشأت کرده است یا نه ؟ بنا بر این ، اگر بتوان ملت متمدنی را در نظر آورد که مدنیت و فرهنگ و ثقافت او ، مستقیماً از نفس و اندیشه خودش آغاز یافته باشد ، و از همه گونه اثرات بیرونی مصون و غیر متأثر مانده باشد ؛ و چنین ملتی از خصایص و اخلاق شخصی فرمانروایان خود نه فایده بی بهره گرفته باشد و نه از خوبیهای شان مانع و رادعی در راه پیشرفت دیده باشد ، تاریخ چنین ملتی اهمیتی دارد که ما فوق اندیشه و بیان است زیرا شرایطی که بر شمر دیم زمینه را برای نموی طبیعی بارور و مستعد می گردانند .

یافتن ملتی بشر ایط فوق در صحنه کیتی ، واضحاً ناممکن است ؛ و اما وظیفه تاریخ شناس فیلسوف مشرب جزین نیست که برای تحقیقات مورد نظر ، کشوری را برگزیند که شرایط و اوضاع در آن ، تا حد امکان ، دقیقاً تعقیب گردیده باشد . باز کراین نکته بفرکر خودمان و شاید در خاطر بیگانگان هو شمند نیز نکته دیگری نقش بندد و آن این که در انگلستان ، در سراسر سه قرن گذشته (۱) و در همه احوال ، بمقایسه هر کشور دیگر ، شرایط مذکور موقیت آمیز تر و خوبتر صورت گرفته است . یاد آور باید شد که نمیخواهم ، درین جا از شماره اختراعاتی که در وطن من انجام شده ، یادیر پیرامون او راق زرین ادبیات آن و یادیر باره قدرت سپاهیکریش یاددهانی کنم زیرا اینها همه بالمره ، از شور و آشوب و اضطراب باطن ناشی می شود ؛ گذشته از آن شاید ملت های دیگری هم وجود داشته باشند که ازین حیث دست ملت ما را از پشت بسته باشند و یادیر ادعاهای اغراق آمیزم انکار آورند ، ولی يك موقف را برای انگلستان همیشه

(۱) منظور نویسنده قرون ۱۶-۱۷ و ۱۸ بوده است . همایون .

محفوظ میدانم و آن این که وی در زمره کشورهای اروپایگانه مملکتی است که حکومت آن در طی مرور قرون و دهور همواره خموش و ساکن بوده و اما مردمش متداوماً فعال و منحرف و در جنبش بوده اند؛ آری انگلستان خطه ایست که آزادی و حریت اجتماعی در آن شالوده و وسیع و مستحکم دارد، افرادش در اظهار و ابراز اندیشه شان مطلقاً آزادند و آزادند که از تالیات خود و آرزوهای خود و نظریات خود تأسی و پشتیبانی نمایند و عقاید خود را در معرض انتشار و گسترش قرار دهند و آنها را در دیگران نافذ و اسخ گردانند. این کشوری است که در آن از با بت داشتن عقیده خاص کمتر آواز زجر و شکنجه و تحمل رنج و عذاب بگوش رسیده و گویا انسان در این کشور به آسانی می تواند آهنگ و طنین دستگاف تفکر آدمیزادگان را در یابد، زیرا فکرها و شکافنده، تا بدان جایگاه که در سایر کشورها در قید و بند بوده در جزیره انگلستان نبوده، در این کشور مسلک ضد ارتودوکس و کس خطری ایجاد نمی کند و مخالفت با احکام کلیسا خیلی رایج است. مسالک رقیب در پهلوی همدیگر تبلیغ می شود و توسعه می یابد، یا انحطاط می کند و ازین می رود، بدون آنکه آشوب و هیجانی بمیان آید و این همه نظر به تما یل و مرام آورده صورت می گیرد و کلیسا با مقامات باصلاحیت و دولت و حکومت را در آن دخلی و اثری نیست. کشوری که در آن همه منافع و همه طبقات، چه معنوی چه مادی، همه در رسیدن به سر منزل مقصود آزادند و مختارند و با کمال طیب خاطر در ترقی و پیشرفت کار خود مصروف اند، جایی که در آن برای نخستین بار بر دو کشور بن مداخله-جویی تعرض بعمل آید و بگانه کشور که در آن این دو کشور بن محو گردانیده شد، فقط و فقط انگلستان بود. الغرض انگلستان مملکتی است که در آن از ظهور افراط و تفریط های خیلی خطرناک ناشی از مداخله جلوگیری بعمل آمده و در آن چه حکومت نظامی و چه آشوب و اغتشاش، هر دو مساریانه ساز و نادر است و در آن حق تجارت آزاد، سنگ زیرین شالوده سیاست شناخته شده و پیشرفتهای ملی کوچکترین صدمه و اضطرابی از نیروی طبقات مابین و از نفوذ مذاهب و مسالک خاصی یا از تشدد حکام و فرمانروایان مطلق العنان نیافته است